

## محوى همدانى، خيامى كه يك چند در هند زيست

در همان سالها كه در ايران صفويان به تحكيم موقعيت سياسى و فرهنگى خود براساس بينش نوين شيعى سرگرم بودند، مير مغيث‌الدين على محوى در اسدآباد همدان ديده به جهان گشود. سال ولادت او را هيچك از منابع ذكر نكرده‌اند و اين، چنان كه از شيوه پيشينيان برمى آيد، گويارسم نبوده است و بيشتر سال درگذشت افراد مهم درخور ذكر بوده است. سال درگذشت محوى را بلاخلاف چند مأخذ معتبر، از آن جمله عبدالباقي نهاوندى<sup>۲</sup> و تقى‌الدين اوحدى، ۱۰۱۶ هجرى ضبط كرده‌اند و چون در تذكره‌ها از عمر به كمال او سخن رفته است مى‌توان پنداشت كه ولادت او درميانين سالهاى سده دهم يا دهه‌هاى پايانى نيمه نخستين اين سده يعنى عصر حكومت شاه طهماسب صفوى بوده است.

شرح احوال محوى بيش و كم در بسيارى از تذكره‌هاى روزگار وى و پس از آن، آمده است. از آن ميان قول عبدالباقي نهاوندى مؤلف مآثر رحيمى به دليل آن كه معاصر و از زمرة مريدان و شاگردان محوى بوده و به تصريح خودش در زمان حيات وى به خدمت او رسيده و ربايعياتش را مرتب ساخته و بر آن مقدمه نوشته است، از اعتبار و اهميت ويژه‌اى برخوردار است. براساس اين زندگينامه محوى در قصبه اسدآباد

<sup>۱</sup> - دانشگاه فردوسى مشهد.

<sup>۲</sup> - مآثر رحيمى ۷۹۷/۳ به بعد.

مدان ولادت یافت. در سن ۱۲ سالگی به اردبیل رفت و مدت ۴ سال در  
 ستانه متبرکه صفوی به تحصیل علوم ظاهری و باطنی اشتغال ورزید. بعید  
 است که دلبستگی و بعد هم آوازه محوی به عرفان و مراحل سلوک از  
 بستن در این شهر و ارتباط با آستانه صفوی آغاز شده باشد. در همین  
 خصوص نهادندی تصریح می کند که با خرد سالی در مسیر عرفان گام  
 گذاشت و در شیوه تصوف به کمال می نمود.

در آغاز جوانی از اردبیل به عزم عتبات بیرون آمد و از طریق کردستان  
 نجف اشرف و کربلای معلی شتافت و مدت ۸ سال در آن سامان  
 تحصیل دانش و معرفت سرگرم بود و ارادت و اخلاص و به آستان  
 امامان شیعه بویژه حضرت علی و امام حسین علیهم السلام افزون گشت.  
 در عتبات بود که با سحابی استرآبادی شاعر عارف و رباعی سرای آن  
 روزگار (م: ۱۰۲۱ هـ) مانوس شد و با وی شاعریها کرد.

محو در سال ۹۷۹ هجری به عزم طواف مشهد مقدس و دیدار  
 مراکز علمی آن سامان به خراسان رفت و چندین سال در مشهد و  
 هرات به طالب علمی روزگار گذاشت. در آن جا بود که اهل خراسان را  
 به درویشی و مراتب معنوی او اعتقادی تمام پدید آمد و برخی از شاعران بنام  
 از آن جمله مولانا شکیبی و بولقلی بیگ انیسی مرید و معتقد وی گشتند.  
 در سال ۹۹۱ هجری، که حمزه میرزای صفوی هرات را در محاصره  
 گرفت و قتل و غارت در آن سامان بیداد می کرد، از طریق بندر عباس

۱- نک: یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی: رباعیات نخیام، طربخانه، به تصحیح

به قصد خدمت خان خانان راه هند در پیش گرفت. دوستان وی شکیبی و انیسی که پیشتر به حضور خان خانان رسیده بودند مراتب شاعری و پایگاه عرفانی محوی را پیشاپیش به او عرضه داشتند، از این رو در دربار مقدم شاعر را گرمی داشتند و با وی به گونه‌ای با احترام رفتار کردند که رشک همگنان را برانگیخت، در دربار خان خانان بود که محوی حرمت و جاه و احترام و مال فراوان یافت.

محوی پس از چندی اقامت به نیت زیارت حرمین شریفین عازم کعبه شد و در بازگشت دوباره به خدمت خان خانان شتافت و چون مدتی دیگر در هند به سربرد، بر آن شد که باقی عمر را در عتبات و گشت و گذار در عراق عرب به سر آورد، که خان خانان به رغم میل باطنی خود با این امر موافقت کرد.

گویا در همین سفر است که نه‌آوندی مؤلف کتاب مآثر رحیمی در کاشان به دیدار وی شتافته و مراتب دل آگاهی و اخلاص او را دریافته است. محوی از عراق عجم به کربلا رفته و چندی بعد پیرانه سر به وطن خویش اسدآباد بازگشته، و سرانجام به سال ۱۰۱۶ هجری در مقبره سادات آن دیار سر بر خاک نهاده است. سال درگذشت او را علاوه بر مآثر رحیمی، صاحب عرفات هم به تصریح ستّ عشر و الف (۱۰۱۶) نوشته است.<sup>۱</sup>

۱- نک: احمد گلچین معانی: کاروان هند، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس،

مجموعه‌ای از رباعیات محوی که در کتابخانه ملی ملک به شماره ۵۵۱۹ موجود است، مشتمل بر ۲۷۵ رباعی و دو غزل و چهار دربینی به لهجه همدانی، در سال ۱۰۱۴ هجری یعنی دو سال پیش از فوت او در کاتبان به دست شخصی به نام شکوهی الهمدانی کتابت شده و اینک عکس آن در اختیار این جانب است.

آنچه از این دویست و هفتاد و اند رباعی می‌توان در تأیید شرح حال محوی دریافت یا بر آنچه تذکره‌نویسان در این باره آورده‌اند، افزود این است: اشاره به کربلا در رباعی زیر، هر چند می‌تواند اشارتی کلی و از نگاه یک شاعر شیعه مذهب باشد، با این حال تأییدی است بر دیدار او از عتبات:

بی‌آب چو دشت کربلا کن خود را خاکی شو و بی‌نشو و نما کن خود را  
بگسل ز همه ز خودرها کن خود را امروز به مرگ آشنا کن خود را  
کما این که وقتی این رباعی دیگر را می‌خوانیم گویی اعتقاد و ارادت شاعر  
را به مولا علی (ع) عینی‌تر می‌بایم.

ن روز که شد گره ازین سلسله باز مقصود علی بود و علی کرد آغاز  
محوی همه چیز از علی دان به علی ثابت نکنی ولی خدا را اباز  
چنان که از این رباعی دیگر هم مراتب ارادت او به علی و آل علی (ع)  
بیشتر آشکار می‌شود:

گفتی که صراط اگر چه بس باریکست این بس که دلم به این و آن نزدیکست

گر سینه‌ات از شمشع تا بد چون خور بی مهر علی و آل او تاریکست<sup>۱</sup>  
 رباعی زیر هم تراند نآییدی باشد بر سفر حجاز او و زیارت خانه خدا  
 که گویی به هنگام بلزگشت از آن سفر سروده شده است:  
 گفتند که محوی از صفایم آید یا از در یار آشنا می آید  
 آری زحجاز می رسد لیک از وی تحقیق کنید کز کجا می آید<sup>۲</sup>  
 اشتیاق سفر خراسان از آرزوهای رایجی است که اغلب شاعران  
 فارسی زبان داشته و از آن دم زده اند. خواننده ای که از سفر محوی  
 به کاشان و اقامت او در خراسان آگاه باشد بی شک این رباعی را باز تاب  
 همان شوقی می داند که محوی هم مثل بسیاری از شاعران داشته است:  
 یارب به ولایت شه عمرانی کز پرتو او وجود شد نورانی  
 کاین آخر عمر به خراسان برسان کاشان قیمت به اصفهان ارزانی<sup>۳</sup>  
 زمانی که محوی در خراسان به سر می برده روزگار آبادانی و رونق مشهد  
 نوین جزویرانی توس دیرین بوده است، بنابراین وقتی در سرگذشت  
 توس می خوانیم:  
 امیر علی شیر وایی، وزیر سلطان حسین بایقرا (وزارت ۸۷۶-۹۰۶  
 آب چشمه گیلان را از توس باد گرفت و از طریق حفر کانالی هفت  
 فرسخی به مشهد منتقل کرد. همین امر سبب شد تا توس بیش از پیش

۱- ۷۶

۲- ۱۱۳

۳- ۲۱

رو به ویرانی نهد و در عوض «مشهد مایه رشک هشت برین و غیرت  
نگارخانه چین گردد».

رباعی زیر را که محوی با توجه به آنچه دیده سروده است، بهتر درک  
می‌کنیم:

جمعیت ما ز بی سرو سامانیست زلم چه که کشتی فلک طوفانیست  
گر طوس خرابست چه شد گومی بلش آبادی شهر مشهد از ویرانیست<sup>۱</sup>  
می‌دانیم که محوی زمانی که در هند به سر می‌برد به دربار عبدالرحیم  
خان خانان انتساب داشت. در دو رباعی از مجموعه رباعیات او ذکر  
خان خانان و در واقع مدح وی دیده می‌شود، هر چند که رباعی قالب  
مناسبی برای ستایشگری نیست:

گر پاره ابری از بهاران نرسد بویسم از آن طرف گلستان نرسد  
احرام چه و کلام حج و چه طواف لیکم اگر به خان خانان نرسد<sup>۲</sup>  
که علاوه بر ذکر ممدوح به سفر حج وی نیز اشاره دارد، همان که با اجازه  
و اشاره خان خانان فراهم آمده بود. در رباعی زیر هم به گونه‌ای دیگر  
سخن ممدوح را به میان کشیده است:

زین زمزمه کش نغمه به پایان نرسد ترسم که به بزم خان خانان نرسد  
دلگیرتر از مرغ چمن مرغی نیست گر ناله زارش به گلستان نرسد<sup>۳</sup>

۱- مهدی سیدی: توس در دوره اسلامی، کتاب پاز ۱۴-۱۳ ص ۴۳.

۲- ۴۶.

۳- ۴۱.

۴- ۲۰۹.

علاوه بر خان خانان در رباعی زیر از «آقا باقی» نامی سخن به میان آمده است که به نظر می‌رسد، اگر نه در حدّ ممدوح دست کم مورد توجه و اعتقاد وی بوده است:

حرفم که ز اصل آشنای دل تست شادم که گهی به مدّعی دل تست  
 سوگند به خاک پایت آقا باقی کین یک دوسه مصرع به هوای دل تست<sup>۱</sup>  
 از نکته‌های دیگری که رباعیات محوی در اختیار پژوهنده می‌گذارد علاقه و دلبستگی خاص او به رباعی‌گویی است، که تقریباً همه تذکره‌نویسان بر روی آن انگشت گذاشته‌اند:

حرفم بشنو ز شاعری یکسو باش با قطعه و مدح و مثنوی بدخو باش  
 بسیار مگو نفس درازی غلط است خاقانی اگر شوی رباعی گو باش<sup>۲</sup>  
 بنابراین بعید نیست اگر بیشترین شهرت محوی به رباعی سرایی باشد و در جمع اشعار از از قطعه و مدح و مثنوی کمتر اثری به چشم بخورد. محوی هم مثل اغلب شاعران به کار خویش ایمان داشته و از خودستایی شاعرانه فروگذار نکرده است:

هر چند که حرفم ز فلک بیرونست هر چند ز شعرم دل گردون خونست  
 هان ساحرم امروز درین فن ساحر پیش که بخوانم به که گویم چونست<sup>۳</sup>  
 به رغم این اسنادی و ساحری، که دست کم خود او خوب باور داشته است، از یک رباعی دیگر محوی چنین برمی‌آید که گویا کس یا کسانی

۱- ۲۳۰.

۲- ۲۳۱.

۳- ۲۸.

ی را به سرقت از کار دیگران متهم می کرده‌اند، که او این تهمت را از خود دور کرده است:

دیوان کسم ز شعر برهم زده نیست      وین سلی ز کوه و دشت کس آمله نیست  
ای غیر مسوز ز آتش فکر مسوز      این شعله طور دود آتشکده نیست<sup>۱</sup>  
چنان که خواهیم دید بخش عمده‌ای از ترانه‌های محوی بر شیوهٔ خیام  
در مسیر کار او فلسفی و قرین چون و چراست، با این حال در یک  
یاعی به وضوح بی‌اعتقادی خود را به فلسفه یادآوری کرده است:

گفتی که ترا مناع بازاری نیست      آری به سرم چو خواجه قساری نیست  
ما عاشق و رند سرّ میدان خودیم      ما را به دکان فلسفی کاری نیست  
محوی هم به مانند شاعر دیگر به شاعران پیش از خود توجه داشته و  
ز برخی از آنان به نیکی یاد کرده است. بی‌شبهه تأثیر خیام در شعر محوی  
و او را در زمرهٔ شیفتگان شعر و اندیشهٔ خیام قرار داده است، تا آن جا که  
اجرات می‌توان ادعا کرد که ترانه‌های وی بر روی هم شیه‌ترین اشعار  
سروده‌های رند نیشابور می‌تواند قلمداد شود. این مسأله و شائبهٔ سرقت  
و انتقال از شعر خیام را در سطور آینده بسامان‌تر و ژرف‌تر بر می‌رسیم و  
در این مقام می‌افزاییم که دوبار به تصریح نام خیام با احترام در دو ترانه  
محوی که اتفاقاً در پاره‌ای نسخه‌ها به خیام هم نسبت یافته، آمده است:

خیام که خیمه‌های حکمت می‌دوخت      در بوتهٔ غم فتاد و ناگاه بسوخت  
خیاط اجل طناب عمرش ببرید      دلال امل به رایگانش بفروخت<sup>۲</sup>



این رباعی چنان که پیداست با اندکی اختلاف در مجموعه رباعیات منسوب به خیّام و از آن جمله در *طربخانه* (ص ۲۰۹) آمده است، چنان که رباعی زیر هم در ص ۲۵۱ همان مجموعه *طربخانه* به نام وی ثبت شده است:

تا بتوانی خدمت رندان می کن    بنیاد نماز و روزه ویران می کن  
 بشنو سخن راست ز خیّام قضا    می می خورد وره می زن و احسان می کن<sup>۱</sup>  
 بعد از خیّام نام خاقانی و بعد هم انوری در ترانه‌های محوی با تکریم آمده است. در مورد خاقانی علاوه بر ترانه مربوط به رباعی گویی محوی که پیش از این آوردیم در رباعی زیر نام خاقانی در کنار انوری با تکریم آمده است:

محوی تن زن قلم چه فرسایم من    معلوم چه بندم و چه بگشایم من  
 خاقانی و انوری بدین در خجلند    در بارگه چنین چه پیمایم من<sup>۲</sup>  
 در رباعی زیر هم کلمه «پیر جام» به گونه‌ای ابهام‌انگیز به کار آمده است که شائبه توجه به جامی نیز به کلی از ذهن دور نمی‌ماند:

این کشف ز ساغر عوامت نرسد    وین نشأه ز غیر پیر جامت نرسد  
 تو حوصله جرعه او کی داری    رو دور که بویی به مشامت نرسد  
 از سده ششم، یعنی همزمان با گسترش ادبیات غنایی و بعد هم عرفانی، ذکر تخلص شاعران در پایان اشعار رو به فزونی نهاد، به گونه‌ای که در سده‌های نهم و دهم این کار بویژه در عرصه غزل به صورت یک

۱- ۱۰۲.

۲- ۵۸.

هنجار ادبی تمام عیار ظاهر شد. اما تقریباً این هم یک هنجار دیگر بود که بسامد ذکر نام شاعر در پایان غزل‌ها مرسوم بود و رباعی تقریباً کمترین بسامد را از این لحاظ دارا بود. محوی برخلاف هنجار زمان در بسیاری از رباعیات خود به ذکر نام خویش پرداخت. در یک نگاه اجمالی از میان ۲۷۵ رباعی موجود در مجموعه حاضر که مورد بررسی قرار گرفته است در ۳۹ رباعی یعنی در ۱۴۱۵ رباعیات نام شاعر آمده و این در حالی است که در دو رباعی نام محوی ردیف واقع شده و بر روی هم<sup>۱</sup> مورد بر موردهای بالا افزوده است. یک بار هم نام اصلی او «مغیث» در یک رباعی آمده است به شرح زیر:

یا دود سیه خانه تنهایی باش      یا شعله شمع مجلس آرایی باش  
یک چشم و دو منظور کم از کوری نیست      تا این جایی مغیث یکجایی باش<sup>۲</sup>

### مشترکات محوی و خیام

نخستین چیزی که در مطالعه مجموعه رباعیات محوی توجه خواننده را به خود جلب می‌کند حال و هوا و رنگ و بوی ترانه‌های خیام است. در همان بار نخست که رباعیات محوی را مطالعه می‌کردم دریافتم که تعداد قابل توجهی از این رباعیات را پیش از این در مجموعه‌های منسوب به خیام دیده‌ام گاه بعینه و گاه با تفاوتی اندک. از این رو بر آن شدم که با مقایسه‌ای دقیق‌تر این موضوع را پیگیری کنم.

<sup>۱</sup> - برای آگاهی از این امر، رک: جلال همایی، مقدمه طریخانه، مؤسسه نشر هما،

تهران، ۱۳۶۷، ص ۲۰.

<sup>۲</sup> - ۲۰۵.

از میان مجموعه رباعیات خیام با چشم پوشی از کارهای متأخران، که احتمال اشتباه در آن بیشتر بود، به مجموعه‌ای کهن از رباعیات خیام یعنی طربخانه مراجعه کردم که می‌دانستم در سده نهم هجری، دقیقاً به سال ۸۶۷ هجری به اهتمام یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی فراهم آمده و بنابراین می‌تواند از مجموعه‌ها و اجتهادهای معاصران متقن‌تر و با اعتبارتر باشد، هر چند اعتبار این مجموعه هم به گونه‌ای نیست که بتواند اطمینان محقق را از هر جهت فراهم آورد.<sup>۱</sup> غیر از طربخانه مجموعه نزهت‌المجالس و سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر<sup>۲</sup> را هم پیش رو نهادم و رباعیات محوی را یگان بگان با این سه مجموعه مقایسه کردم. حاصل آن که از ۲۷۵ رباعی محوی ۴۴ رباعی با اندکی تفاوت در طربخانه، ۵ رباعی در نزهت‌المجالس (که یکی از آنها در ص ۱۹۴ به فخرالدین رازی منسوب است) و یک رباعی هم در مجموعه سخنان منظوم ابوسعید و به نام وی ثبت شده است.

نسخه اساس مجموعه طربخانه، طبع استاد جلال‌الدین همایی با رمز «س» در سال ۱۰۰۲ هجری یعنی ۱۲ سال قبل از نسخه رباعیات محوی محفوظ در کتابخانه ملی ملک، که اینک تصریر آن در اختیار این جانب است، رونویس شده است. اکنون جای این سؤال باقی است که آیا رباعیات منسوب به خیام در دیوان محوی ره یافته یا بالعکس رباعیات محوی، که یقیناً در زمان کتابت نسخه موصوف و مکتوب به سال ۱۰۰۲ ه

<sup>۱</sup> - از جمال خلیل شروانی، به کوشش دکتر محمد مین ریاحی، زوار، تهران، ۱۴۶۶.

<sup>۲</sup> - به کوشش سعید نفیسی، از انتشارات کتابخانه سنایی، چ سوم، تهران، ۱۴۵۰.

شهور و معروف بوده است، به اسم خیام به مجموعه طربخانه وارد شده است. از آن جا که در زمان کتابت نسخه حاضر از رباعیات محوی خود او ر قید حیات بوده، فرض اول اندکی بعید می نماید. با این حال من هنوز می توانم به یقین اعلام کنم که محوی رباعیات منسوب به خیام را اینگونه بر او ان و بی پروا بر خود بسته و با اجازه داده باشد که در مجموعه هایی به نام او ثبت شده باشد. تفصیل این مقایسه و ضبط اختلاف رباعیات طربخانه با مجموعه محوی را می گذارم برای تحریر تفصیلی مطلب که در این مقاله مجال کافی برای چنان تفصیلی در میان نیست، پس از آن مقایسه و دقت در جوانب امر است که می توان با یقین بیشتر در مورد اتفاقی که افتاده است سخن به میان آورد.

نکته گفتنی دیگر در مورد رباعیات محوی تأملی است که در مضمون و محتوای رباعیات وی صورت گرفته است. در یک تقسیم بندی کلی از ۲۶۳ رباعی کامل و غیر مکرر محوی ۱۴۳ رباعی بر طرز و شیوه خیام، یعنی حاوی مسائل فلسفی، ناپایداری عمر، اغتنام فرصت، مرگ اندیشی، تعریض بر زیستن بی هدف و سرگردانی روحی است و ۵۷ رباعی با مضمون و اندیشه غنایی، ۳۱ رباعی در مضامین تعلیمی، ۲۴ رباعی با مضمونهای عرفانی و دینی، ۴ رباعی به طور مستقیم در وصف مظاهر طبیعت و بالاخره ۴ رباعی دیگر در مضمون ستایش و مدیحه سروده شده است. تردیدی نیست که ۴۴ رباعی مشترک با ترانه های طربخانه نیز در مجموعه رباعیات خیامی وی منظور شده است. این آمار، که با دقت و ضریب اطمینان بالایی فراهم آمده، اندیشه شاعر همدانی را، که مدنی در

